

معرفی کتاب تازه‌گی سرمن نویسنده فرانسوی

اندیشمندان حقیقی زمان ما

پرویز همایون پور

* البته چگونگی آندیشه و تفکر در زمینه‌هایی غیر از علوم محض، نظیر فلسفه، هنر و... از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. "خوب و بد، زشت و زیبا، درست و نادرست، مقوله‌های عام‌اند یا مقوله‌های نسبی؟" برخلاف علوم محض، با هیچ تجربه و آزمایشی نمی‌توان عام بودن یا نسبی بودن این مقوله‌ها را ثابت کرد. "کارل پوپر، حقیقت را در همه‌جا یگانه می‌بیند، به‌نظر گومبریح، زیبایی مقوله‌ای عام است. اکتا ویویاز (۱۳) دمکراسی را برای همه اقوام ارزشمند می‌داند. اما لویی اشتراوس و جامعه‌شناس هندی، آشی ناندی (۱۴) "نسبیت فرهنگی" را درست می‌انگارند. اندیشمند چینی، ژائو فوزان (۱۵)، معتقد است که فرهنگها، اگرچه می‌توانند میان یکدیگر ارتباط برقرار کنند، اما هریک اساسا متفاوت باقی می‌ماند. درحالی‌که از قرن هجدهم "فردگرایی" در جامعه غرب ارزش غالب است، "تاکید زیاد بر خویشی در چین تصوری پذیر است."

گی سرمن در پایان بررسی خود، تصویر اندیشمند حقیقی زمان ما را چنین ترسیم می‌کند:

"الگوی اندیشمند حقیقی در قرن بیستم پیرمردی است از بازماندگان تمدنهای از دست رفته که عموما به دور از سرزمین اصلی خود کشانده شده است. او غالبا کلمبی بوده است و دیگر کلمبی نیست، تنها به یک کیش - کیش شناخت برای شناخت - عمل می‌کند. دانشمند حقیقی نمونه، اعم از فیزیکدان، زیست‌شناس، فیلسوف یا ریاضیدان، هدفی مگر پژوهش ندارد... چرا اندیشمند حقیقی بیشتر اوقات در وین متولد شده و به ایالات متحد آمریکا مهاجرت کرده است؟ زیرا، به‌گفته برونو بتلهیم (۱۶)، برای درست اندیشیدن باید دهنهای ماجراجو یا نظامی سازش طلب برخورد کنند تا در نتیجه نظامی نو پدید آید." اگرچه آندیشه در برخی مکانها بهتر رشد می‌کند، این کار و زحمت است که "تابغه به‌بار می‌آورد." بدون کار و زحمت در طول سالهای زیاد، راه یافتن به آندیشه، با زور، خواه فلسفی و خواه علمی، امکان‌پذیر نیست. تنها پس از عمری تلاش و پشتکار در راه کسب معرفت است که نوری

دارای افکار متفاوت و چه بسا متضادند. لوی اشتراوس و دانشمند آمریکایی ادوارد ویلسن (۶) درباره ریشه و مبنای فرهنگ اقوام گوناگون به هیچ وجه با یکدیگر توافق ندارند، زیست‌شناس ژاپنی: موتو کیمورا (۷) نظریات دانشمند آمریکایی، استیفن گولد (۸) را در زمینه "گزینش طبیعی" رد می‌کند. نظریات ریاضی‌دان فرانسوی، رنه توم (۹) و شیمی‌دان بلژیکی، ایلیا بریگوتزین (۱۰) درباره نقش تصادف در چگونگی تغییر و تحول پدیده‌های فیزیکی، آشتی‌ناپذیرند. با امکانات کنونی دانش بشری، نمی‌توان هیچ‌یک از این نظریه‌ها را بهترین و درست‌ترین شناخت. به واقع، حتی درست‌ترین نظریه در زمان معین همیشه جای به نظریه درست‌تری در زمان دیگر می‌سپارد و همانگونه که کارل پوپر (۱۱) می‌گوید درست به دلیل نفی مداوم یک نظریه به‌وسیله نظریه دیگر است که ما به روشناسی شناخت دست می‌یابیم. پوپر اصل را بر ابطال‌پذیری (۱۲) هر نظریه علمی می‌گذارد و می‌گوید تلاش دانشمندان نباید در جهت اثبات درست بودن یک نظریه علمی باشد، بلکه باید نادرست بودن آن را به اثبات رساند.

به‌رغم تئوریهای گوناگون برای شکافتن و شناساندن واقعیت، همه بیست و هشت اندیشمند منتخب، درباره چگونگی پیدایش علم و یگانگی آن اتفاق نظر دارند. به عقیده رنه توم، "ریاضیات شکل یونانی هوش قدیم" است و تمام رشته‌های علوم محض در اروپای غربی بین قرن چهاردهم و قرن هفدهم تولد یافته‌اند. بریگوتزین علت چنین وضعی را آن "اتفاقیات تاریخی" می‌داند که شرایط اجتماعی مناسب را برای تولد علوم در اروپا به‌وجود آوردند. اما چون دانش غربی با مقوله‌های طبیعی روح بشری مطابقت داشته است، به‌صورت دانش بشری پذیرفته می‌شود. رنه توم می‌گوید "مثلث در تمام تمدنها مثلث است"، و کیمورا مغز ژاپنیها را "همانند مغز غربیها" توصیف می‌کند. امروزه نمی‌توان درباره ماهیت یگانه علم تردید داشت. اختلاف نظر پیرامون تئوریهای گوناگون برای توضیح و شریح واقعیت است.

گی سرمن نویسنده فرانسوی اخیرا کتابی زیر عنوان "اندیشمندان حقیقی زمان ما" نوشته است که هدف اصلی آن شناساندن مهمترین دانشمندان و متفکران زنده و توصیف پیش و مبنای نظری آنان با زبانی ساده برای عموم است (۱).

نویسنده، همچنين، بر آن بوده است تا فرصتهایی را که در گذشته برای آشنایی با متفکران زمان جوانی خود از دست داده است، جبران کند. او با تاسف از سالهای ۱۹۶۰ یاد می‌کند که مجدوب ژان پل سارتر و سیمون دوبووار بوده و هرگز این جرات را در خود نیافته است که با آنان باب آشنایی را بگشاید، یا چقدر احساس "گناه و حماقت" می‌کند از اینکه هرگز به‌دیدار فرناند پرودل و ژرژ دومزیل (۲)، پیش از آنکه از این جهان بروند، نشناخته است.

اینکه در قرن بیستم در پاریس باشیم و با اندیشمندان استثنایی که هنوز زنده‌اند، آشنا شویم و گفتگو نکنیم، به‌نظر نویسنده "همانقدر افتضاح‌آمیز و نامعقول" می‌رسد که اهل آتی قرن پنجم باشیم و به فیلسوفان یونانی گوش ندهیم، یا در قرن سیزدهم در فلورانس زندگی کنیم و هرگز دانته را نبینیم. سایرین گی سرمن تلاش کرده است تا همانگونه که در انام قدیم برای دیدار و کسب فیض از محضر استادان بزرگ مسافتهای طولانی را می‌پیمودند، او نیز به‌کمک هواپیما و زبان انگلیسی که جایگزین "زبان لاتین" شده است، صدها هزار کیلومتر را از توامبر ۱۹۸۷ تا آوریل ۱۹۸۹، پیماید و به سلیقه خود "کتابخانه زنده" ای از نتیجه گفت و شنود و مصاحبه با اندیشمندان بزرگ جهان معاصر - در بیش از چهارصد صفحه - فراهم آورد.

سرمن اندیشمندان حقیقی را کسانی تعریف می‌کند که "پس از آنان دیگر نمی‌توان در رشته کارشان همچون گذشته آندیشید." در مثل، دیگر نمی‌توان در فلورم مردم‌شناسی همچون روزگار پیش از کلود لوی اشتراوس (۳) آندیشید یا در رشته زیست‌شناسی همچون روزگار پیش از نوآم جومسکی (۴). دانشمندی که فقط باب روزند یا در کار خود بیش از آنکه اصالت داشته باشند، ناشر افکار دیگرانند از "کلکسیون" نویسنده کنار گذاشته شده‌اند. به‌گفته ارنست گومبریح (۵)، "هنرمند حقیقی آن کسی است که با اثر خود گفت و شنود کند" و در بند افکار عمومی نباشد. آندیشه، اصل در جستجوی واقعیت و حقیقت به پیرایه درمی‌آید و به پسند دیگران و داوری آنان کاری ندارد. شایان توجه است که اغلب اندیشمندانی که نویسنده فرانسوی انتخاب کرده است

خیره‌کننده در دیدگان نوابغ آغاز درخشش می‌نهد. لوی اشتراوس، پس از تحلیل و مقایسه، صدها اسطوره می‌تواند ساخت باوری را در زمینه مردم‌شناسی ابداع کند. ادوارد ویلس تنها پس از صرف سی سال در آزمایشگاه موفق می‌شود نتوریهایش را در زمینه "زیست‌شناسی اجتماعی" (۱۷) مطرح سازد. داروین، پس از سالها مطالعه درباره کرمهای خاکی، عامل "زمان" را با جریان تحول مرتبط می‌کند. نبوغ با کار و زحمت شکوفا می‌شود و اندیشه تنها با تلاش و پژوهش مستمر به درون مکانیسمهای پیچیده پدیده‌های گوناگون راه می‌یابد، و احتمالاً واقعیت آنها را آشکار می‌سازد.

در زیر برخی از مهمترین نکات گفت‌وگوی نویسنده، فرانسوی با اندیشمندان معاصر به اختصار بیان می‌شود:

★ حتمیت یا عدم حتمیت (۱۸) هنوز برش اصلی دانش معاصر است. نظریه بریگزوین، و بیشتر اندیشمندان، آن است که پدیده‌ها به گونه‌ای یکسان موجود نمی‌آیند و بنابراین چگونگی تحول آنها پیش‌بینی‌ناپذیر است. به واقع، از سالهای ۱۹۲۵، مکانیک کوانتومی مانی تفکر علمی را دگرگون می‌سازد و تئوری فیزیک کلاسیک درباره الکترونها ارزش خود را از دست می‌دهد. ساخت ماده دیگر از قوانین جبری معینی پیروی نمی‌کند، بلکه "تسبیت" و "احتمالات" به عنوان اصول قوانین فیزیکی تلقی می‌شوند. "تمام نظریه‌های جبری مبتنی بر تسلسل ضروری علتها و معلولها، بتدریج جای به حساب احتمالات می‌دهند." بریگزوین تصادف را جزئی از واقعیت فیزیکی می‌داند، و "نظمی را که از تصادف ناشی می‌شود، بهترین فرمول برای بی بردن به

ماهیت علوم جدید توصیف می‌کند. کیمورا، زیست‌شناس ژاپنی، تحول انواع موجودات زنده را "نتیجه تصادفی یک بخت‌آزمایی عظیم ژنتیک" به حساب می‌آورد. چنین به نظر می‌رسد که اکثریت مطلق دانشمندان معاصر امکانات علم را "نسبی" و آینده را همچون صفحه سفیدی نامعلوم می‌بینند.

رنه توم و اقلیت محدودی نیز بر عقیده خود یافشاری می‌کنند و معتقدند که جهان از قوانینی معین پیروی می‌کند. "از آغاز قرن، زیر تاثیر فلسفه آلمانی (نیچه و هیدگر)، منطق‌های خود را به نامعقول و ضرورت‌های خود را به تصادف داده است." نظریه رویدادهای دگرگون‌ساز (۱۹) که توم را به شهرت جهانی رسانده است. تحول هر پدیده‌ای را پیش‌بینی‌پذیر توصیف می‌کند. نظم یا تصادف؟ تصادف یا ضرورت؟ بحث همچنان ادامه دارد.

★ مقوله، مهم دیگری که در علوم با عقاید گوناگون مطرح می‌شود "ذاتی بودن" یا "اکتسابی بودن" رفتار و خصوصیات طبیعی انسان و نژادهای گوناگون است. نوآم جومسکی و ادوارد ویلسون معتقدند که "سباری از مشخصات اصلی انسانی - مانند زبان و فرهنگ - حالت و رفتار اکتسابی نیستند، بلکه در ژنهای ما سرشته شده‌اند." به گفته نویسنده، کتاب، بیشترت علم به نقش ژن و تاثیر آن بر جسم و روان و رفتار انسان را روشن‌تر ساخته است. البته این نباید به معنای کم بها دادن به عامل فرهنگی انگاشته شود، حتی ادوارد ویلسن که برخی از دانشمندان نظریه "زیست‌شناسی اجتماعی" او را "ارتجاعی گزیده‌گرا" می‌نامند، می‌پذیرد که "تحول فرهنگی از هزاران سال پیش" تاثیر عمده‌ای بر تحول

طبیعی گذاشته است. اما به نظر او نمی‌توان گفت که "هر تغییر تاریخی اساساً فرهنگی است و هرگز دارای هیچ بعد ژنتیکی نبوده است." به هر حال، امروزه اکثریت دانشمندان بر این باورند که فرهنگ و طبیعت در کنار هم متحول می‌شوند و تحول هر یک بر دیگری تاثیر می‌گذارد.

نوآم جومسکی با طرح نظریه "زیان‌شناسی" خود در سال ۱۹۵۷، مبانی جدیدی برای تحول این رشته پیشنهاد کرده است. او معتقد است که "ما همانگونه که می‌بینیم، سخن می‌گوییم" و "زبان خویش را نمی‌آموزیم" بلکه "زبان ذاتی است و در زیست‌شناسی ما نوشته شده است" جومسکی هدف زیان‌شناسی را، که به صورت علم تمام‌عیار درآمده است، کشف قواعد عام زبان می‌داند. بیشتر زیان‌شناسان، پیش از او، برخلاف این نظریه می‌اندیشیدند و به گفته "کی سرمن تاثیر جومسکی در زمینه زیان‌شناسی را باید در حد تاثیر مارکس در جامعه‌شناسی و تاثیر لوی اشتراوس در مردم‌شناسی دانست."

★ آرادخواهی در پایان قرن بیستم، محور اصلی اندیشه معاصر جهانی شده است و در سراسر جهان، هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه اجتماعی - سیاسی - فرهنگی، گرایشهای آرادخواهانه اعتبار و اهمیت هرچه بیشتری یافته‌اند. مهمترین پیام اندیشمندان زمان ما و مفصلترین مضمون کتاب، ستایش از آرادخواهی در تمام زمینه‌هاست.

بزرگترین فیلسوف معاصر، کارل پوپر، بیش از همه بر شکوفایی تفکرات آرادخواهانه در عصر حاضر تاثیر گذاشته و با تحقیقات خود روشهای پژوهش علمی را در جهان دگرگون ساخته است. او که خود را پیرو سنت فلسفه روشنگری - یعنی همان راه و رسم ولتر، کانت و هیوم و شعار "می‌دانم که نمی‌دانم" - می‌شمارد، سازندگان "ایده - ثولوژی" و افکار از پیش ساخته و پرداخته را دشمن آزادی و "حامه" باز می‌شناسد. به عقیده پوپر، کسانی که برستش افکار انتزاعی نظیر برستش دولت، برستش ملت، و برستش طبقه کارگر را در عصر جدید ایجاد کردند، به رشد و گسترش اندیشه آزاد آسیب فراوان رساندند. "نقطه مشترک در همه این ایده‌ثولوژیها، متقاعد کردن ما به این است که تاریخ از یک ضرورت، از قوانینی که در دسترس ما نیست، پیروی می‌کند." کافی است که "در مسیر تاریخ" باشیم تا همه چیز سرانجام به صورت دلخواه و "ایده‌آل" درآید. به گفته پوپر، این مسیر

رنال جامع علوم انسانی



خیالی و موهوم تاریخ، نه فقط سیاست که هنر را نیز فاسد ساخته است.

فریدریک فون هایک (۲۰)، لیبرالیسم اقتصادی را "تنها فلسفه" سیاسی حقیقتاً مدرن و تنها فلسفه" سازگار با علوم محض" و مطابق با پیشرفته‌ترین تئوریه‌ها در فلور و فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و منطق با نظریه" اتمیاً بریگزین وصف می‌کند. در اقتصاد آزاد، "همچنانکه در طبیعت، نظم از تضاد پدید می‌آید: ترتیب خودانگیزه" سلوینها اراده و اطلاعات نه به بی‌نظمی که به نظم برتر می‌انجامد". هایک می‌گوید هیچ‌کس نمی‌تواند رشد اقتصادی را برنامه‌ریزی کند، زیرا تصمیم‌هایی که در جریان داد و ستد و معامله گرفته می‌شوند آنقدر زیادند که حتی قویترین کامپیوتر جهان هم توانایی ضبط آنها را ندارد. "در نتیجه، تصور اینکه دستگاه‌های دولتی قادر باشند جایگزین بازار شوند، فکری نامعقول است." به نظر اقتصاددان انگلیسی، برای جامعه" مدرن، راهی جز اقتصاد آزاد، و توجه و احترام به انگیزه و ابتکارات فردی وجود ندارد. "در حالی که ابتکار فردی آزاد است، پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همیشه برتر از نتیجه‌های حاصل در حوامع دارای برنامه‌ریزی متمرکز است."

اکناوپوزار، شاعر و متفکر مکزکی، نیز معتقد است که "لیبرالیسم راه‌حل مشکلات اقتصادی مکزیک، آمریکای لاتین و، به‌طور کلی، جهان سوم است." اما معنا و مفهوم لیبرالیسم برای مردم فقیر و زیر تسلط چیست؟ به نظر باز، مفهوم لیبرالیسم "جمع دموکراسی سیاسی با آزادی اقتصادی است... و این تنها نظام مطلوب است، هم برای مردم ثروتمند و هم برای مردم فقیر" امروزه تمامی تلاش اکناوپوزار بر آن است که مردم آمریکای لاتین را متقاعد کند که برای مشکلات خاص آنان "راه‌حل آمریکای لاتینی" وجود ندارد، زیرا راه‌حل‌ها برای از میان برداشتن فقر جهانی اند و برای تمدن‌های گوناگون یکسان، و تنها به مدد دموکراسی است که فرهنگ رشد می‌کند و شکوفایی گسترده و درازمدت اقتصادی واقعیت می‌یابد.

چگونگی مسائل اصلی محیط زیست و ارتباط آنها با پیشرفته‌های علمی و فنی یکی از مضمون‌های جالب کتاب به‌شمار می‌آید. جیمز لاولاک (۲۱)، دانشمند انگلیسی و بنیانگذار نهضت حفظ محیط زیست، جهان را همچون موجودی زنده با پیکر یگانه می‌انگارد. او سی سال پیش نشان داد که

چگونه مواد حشره‌کش نظیر د. د. ت. در هر جا به‌کار برده شود، به سراسر کره زمین نشر می‌یابد: "در جری بدن پنگوشن‌های قطب جنوب همچنانکه در شیر مادران فنلاندی". توجه جامعه" بین‌المللی را به خطراتی نظیر پدید آمدن "سوراخها" در لایه" اوزونی، نشر مواد حشره‌کش، و گرم شدن کره زمین، باید بیش از همه مدیون تحقیقات لاولاک دانست. منابع نظریه" وی، مجموعه" موجودات خاکی و بیجان و فضای کره زمین، کل تفکیک‌ناپذیر و هماهنگی را تشکیل می‌دهند که او، به نام الهه" یونانی، گایا نامیده است (۲۲). "همه" موجودات زنده، خواه ناخواه، جزئی از اورگانیکسی عظیم به ابعاد کره زمین‌اند و همه" ما ناخودآگاه، به گایا تعلق داریم، تنها موجود زنده‌ای که تغییر نمی‌کند و هرگز نمی‌میرد."

دفاع واقعی از طبیعت، به نظر لاولاک، تنها با توجه به نظام‌های تنظیم‌کننده گایا امکان‌پذیر است و "تنش‌های واقعی گایا اقیانوسها و جنگلهایند". حلکها و، به‌طور کلی، موجودات ریزی که در اقیانوسها می‌زیند، تنظیم کل محیط زیست را به‌عهده دارند. آنچه در جهان اهمیت فوری دارد، نجات جنگلهای مناطق حاره، خصوصاً در برزیل، است. هر سال، به‌گفته" لاولاک، "معادل مساحت بریتانیا" گبر در آنجا تخریب می‌شود" درحالی‌که این جنگلهای منابع اصلی برای بقای کل محیط زیستند. طرفداران حفظ محیط زیست باید همه" امکانات را برای جلوگیری از انهدام جنگلهای و ممانعت از آسیب رساندن به محیط زیست موجودات ریز در اقیانوسها به‌کار برند.

حفظ محیط زیست را نه به‌معنای مبارزه با تکنیک در شهرها بلکه به این معنا باید گرفت که به مدد تکنیک از آسیب‌دیدگی و انهدام منابع طبیعی جلوگیری شود. مشکلاتی نظیر آلودگی هوا در شهرها نباید ما را از توجه به مسائل اساسی محیط زیست غافل کند. پیشرفت فنون به سلامت محیط کمک می‌کند و به‌کار بردن درست و مطلوب منابع طبیعی را امکان‌پذیر می‌سازد. اکنون در کشورهای صنعتی، منابع پاک انرژی بتدریج جایگزین منابع آلودگی می‌شوند، درحالی‌که "تخریب جنگل، آمایش خاک، فرسایش زمین‌های قابل کشت، در جهان سوم انجام می‌گیرد. اینها نتیجه" مستقیم روش و اسلوب بهره‌برداری کهنه است." تنها به کمک فنون جدید می‌توان همه" مردم کره زمین را تغذیه کرد و مانع تخریب منابع حیاتی آن شد.

خطر برای هر عضوی از اورگانیکسی طبیعت، خطر برای کل جهان است، بیکر کره زمین نباید در نظم و کارکرد حیاتی خود آسیب ببیند. در مثل، "دستکاری ژنتیک گیاهان"، اگر با دقت و کنترل لازم انجام نگردد، می‌تواند انهدام کل طبیعت را به‌همراه آورد، یا اگر حرارت خورشید کمتر یا بیشتر از حد لازم به کره زمین برسد، نظم فضا به هم می‌خورد. به نظر لاولاک، این‌گونه خطرهای راحتی باید از خطر جنگ اتمی هم بسیار جدی‌تر دانست.

کشورهای جهان سوم روز به‌روز بیشتر به این واقعیت پی می‌برند که رفاه اقتصادی و آزادی سیاسی - اجتماعی نه با شعار که تنها با کار و تلاش پیگیر برای گسترش صنعت و رشد کشاورزی امکان‌پذیر است. تجربه‌های موفقیت‌آمیز در کشورهای نظیر تایوان، کره جنوبی و تایلند نشان داده است که حتی در عمر یک نسل می‌توان از فقر مطلق به سطح

● تمامی تلاش اکناوپوزار بر آن

است که مردم آمریکای لاتین را متقاعد کند که برای مشکلات خاص آنان راه‌حل آمریکای لاتینی وجود ندارد، زیرا راه‌حل‌ها برای از میان برداشتن فقر، جهانی‌اند و برای تمدن‌های گوناگون یکسان.

کشورهای نوپای صنعتی رسید. وابسماندگی، سرنوشت محتوم و مقدر هیچ کشوری نیست و هر ملت و قومی می‌تواند با فقر و گرسنگی پیکار کند.

تجربه" کشور هند که هنوز تا اواخر دهه" ۱۹۶۰ "فاره" گرسنگی" نامیده می‌شد و تاثیر "انقلاب سبز" در زمینها" کشت برنج، گندم و جو، امکانات پیشرفت و تحول را در جهان سوم به‌خوبی نشان می‌دهد. دکتر سوا میناتان (۲۳) "پدر انقلاب سبز" می‌گوید در سال ۱۹۶۷ که ایالت بیهار دچار قحطی شد، ایندیرا گاندی از او خواست که تدابیر لازم را ببیند تا هندوستان در ظرف پنج سال ده میلیون تن غله ذخیره کند و توانایی مقابله با گرسنگی و قحطی را به‌دست آورد. از برکت انقلاب سبز" ذخیره غلات در هندوستان اینک به پنجاه میلیون تن، یعنی معادل ذخیره" غلات در بازار مشترک اروپا، رسیده و خطر هرگونه قحطی برای جمعیتی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از میان برداشته

شده است. چگونه هند توانست به این پیروزی عظیم دست یابد؟

بهار بردن بدرهای جدید برنج (آی. آر. ۲۶) و گندم (سونورا ۶۳) که به گونه‌های "معجزه‌آسا" محصول را بالا می‌برند، تشویق روستاییان و ایجاد انگیزه در میان آنان برای کار بیشتر و کسب منافع بیشتر، نتیجه‌هایی بسیار رضایت‌بخش در برداشته است. سوا میناتان می‌گوید برنج نوع آی. آر. ۲۶، همه خصوصیات را که روستایی آسیا می‌تواند از بذر برنج انتظار داشته باشد، در خود دارد: "رشد سریع، ساقه کوتاه، خوشه فراوان، مقاومت در برابر بیماری و بدی هوا، کشت این بذر محصول برنج را به سه برابر رسانده و کشاورزی را در هند، پاکستان، اندونزی و فیلیپین دگرگون ساخته است. به اعتقاد سوا میناتان، امروزه دیگر نمی‌توان از گرسنگی "به معنای سنتی آن" سخن گفت و تنها مناطقی هنوز دچار گرسنگی

● به اعتقاد سوامیناتان که گفته می‌شود بیش از هرکس در جهان به نجات جان انسانها کمک کرده "گرسنگی امری طبیعی نیست، بلکه امری سیاسی است و بهترین دفاع در برابر گرسنگی آزادی بیان است.

واقعی‌اند، که نظیر اتیوپی، سودان یا موزامبیک، در جنگ به سر می‌برند. "جهان سوم از گرسنگی رنج نمی‌برد، بلکه دچار فقر است." و گرسنگی و فقر دو چیز متفاوتند و راه‌حلهای متفاوت می‌طلبند. بنابراین به جز در موارد استثنایی مانند جنگ و فاجعه‌های طبیعی، ارسال کمکهای غذایی به کشورهای جهان سوم بی‌فایده است.

به اعتقاد سوا میناتان، که گفته می‌شود بیش از هرکس در جهان به نجات جان انسانها کمک کرده است، "گرسنگی امری طبیعی نیست، بلکه امری سیاسی است" و سرانجام "بهترین دفاع در برابر گرسنگی، آزادی بیان است." به نظر او آزادی سیاسی و احترام به مالکیت خصوصی روستاییان، دو شرط لازم برای پیکار با گرسنگی و تحول کشاورزی در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شوند.

در کتاب "اندیشمندان حقیقی زمان ما" نظریه‌ها و مسائل مهم دیگری در بسیاری از

زمینه‌ها مطرح می‌شوند. کارل ساگان (۲۴)، نظریه "انفجار نخستین (۲۵) رایگانه نظریه علمی قابل قبول می‌داند، انفجاری که پانزده میلیارد سال پیش نقطه آغازین تشکیل جهان بوده است. او پیش‌بینی می‌کند که کره زمین در ظرف چند میلیارد سال از میان خواهد رفت، اما خطرهای جدی نزدیکتر را گرم شدن فضای زمین، "سوراخها" در لایه اوزونی، و زمستان اتمی می‌داند. ماروین مینسکی (۲۶)، پدر انقلاب انفورماتیک و آفریننده "هوش مصنوعی"، سریعترین کامپیوتر جهان، یعنی کانکشن (۲۷) را که شب و روز در آزمایشگاه او کار می‌کند، "نایغه" می‌نامد و هیچ تردیدی ندارد که کامپیوترها سرانجام مفهوم کلمات را خواهند فهمید و پس از دو نسل، باهوشتر از انسان خواهند شد. ادوارد تلر (۲۸)، یکی از بزرگترین فیزیکدانان قرن بیستم و پدر بمب هیدروژنی، می‌گوید که جنگ ستارگان دیگر امری تخیلی نیست و جنگ آینده در ستارگان به وقوع خواهد پیوست.

میلوان جیلاس (۲۹) گلاسنووت و پرستر ویکارا محکوم به شکست می‌داند زیرا به نظر او امکان ندارد که "طبقه جدید از مالکیت سوسیالیستی دست بردارد، درحالی‌که این دقیقاً انحصار عمومی ابزار تولید است که موجب ناکارایی سوسیالیسم می‌شود." به عقیده بوری آفاناسیف (۳۰)، اقدامات گورباچف را باید به واقع همان "سنت اصلاحات از بالا" دانست که در شوروی قدمت تاریخی دارد، مانند تلاش خشونت - آمرز پطر کبیر برای غربی ساختن روسیه، و الغای سرواژ توسط الکساندر سوم. آفاناسیف می‌گوید که برخلاف اروپای غربی، مدرن ساختن و دموکراتیزه کردن همیشه جریانهای متمایزی در تاریخ شوروی بوده‌اند. بنابراین، پرستر ویکا "ابزاری در خدمت جستجوی تاریخی برای مدرن ساختن است." ایسایا برلین (۳۱)، اندیشمند مشهور انگلیسی، معتقد است که "موفقیت هر ایده‌تولوژی به سادگی آن، و نه به حقیقتش، بستگی دارد و هرچه ایده‌تولوژی ابتدایی‌تر باشد، بیشتر توده‌ها را به خود جلب می‌کند. به نظر او ایده‌تولوژی - که نظامی بسته همچون زندان است - در ذهن جوانان جایگزین تفکر و مسئولیت فردی شده است، و توده‌های بی‌فرهنگ آن را به عنوان تفکر می‌گیرند و مسحور آن می‌شوند.

مجموعه نظریه‌ها و عقیده‌های اندیشمندان زنده معاصر، ما را در جریان آخرین تفکرات آنان قرار می‌دهد و، دستکم، با بخش عمده‌ای از مبانی دانش و بینش در جهان

امروز آشنا می‌سازد. نویسنده فرانسوی اندیشمندی را انتخاب کرده است که هر کدام در رشته تخصصی خود مبنای جدیدی برای تحول علوم و فلسفه پیشنهاد کرده‌اند و غالباً به عالیترین افتخارات جامعه بین‌المللی نایل آمده‌اند. این نظریه‌ها، هرچه باشند، و هرچند به نظر افراطی برسند، شایستگی آن را دارند که "شنیده" شوند، زیرا به ما یاری می‌رسانند تا به درک مفاهیم فلسفی، و بی‌بردن به واقعیت‌های طبیعی یا اجتماعی - فرهنگی نزدیکتر شویم، و مفهوم نسبت پدیده‌های بشری را بهتر دریابیم. آنچه اهمیت دارد آن است که در جریان تکامل اندیشه قرار بگیریم و تلاش کنیم تا خود نیز اندیشیدن را بیاموزیم. در آن صورت، خواهیم توانست آگاهانه در مسیر رشد و توسعه گام برداریم و امکان دست یافتن به آزادی و رفاه هرچه بیشتر را بر پایه‌های استوار فراهم آوریم. ■

1. Guy Sorman, *Les vrais penseurs de notre temps*, Fayard, 1989.
2. Fernard Braudel, *Georges Dumezil*.
3. Claud Levi-Strauss.
4. Noam Chomski.
5. Ernst Gombrich.
6. Edward Wilson.
7. Motoo Kimura.
8. Stephen Jay Gould.
9. Rene Thom.
10. Ilya Prigogine.
11. Karl Popper.
12. Falsifiability.
13. Octavio Paz.
14. Aschis Nandy.
15. Zhao Fusan.
16. Brund Bettelheim.
17. Sociobiologie.
18. Determinisme, Indeterminisme.
19. Theorie des catastrophes.
20. Freidrich von Hayek.
21. James Lovelock.
22. Hypothese Gaia.
23. M.S. Swaminathan.
24. Carl Sagan.
25. Big Bang.
26. Marvin Minsky.
27. Connection.
28. Edward Teller.
29. Milvan Djilas.
30. Youri Afanassiev.
31. Isai ah Berlin.